نگاهی به ساختار معنایی «تکبّر» در فرهنگ ثقلین
مسعود محمد اسماعیل / دکتر جواد علاءالمحدثین / دکتر سید محمد رضوی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیستم، شمارهٔ ۷۹ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۲، ص۹۱-۱۱۱

نگاهی به ساختار معنایی «تکبّر» در فرهنگ ثقلین*

مسعود محمد اسماعیل[۱] / دکتر جواد علاءالمحدثین[۲] / دکتر سید محمد رضوی[۳]

چکیده:

تکبر در کتب لغوی و اخلاقی غالبا خودبزرگ بینی و خود برتربینی معنا شده است. از سویی مطالعهٔ آیات و روایات، این مطلب را قویا نشان می‌دهد که در کاربرد «کبر» و کلمات هم‌خانواده آن، زیربار حق نرفتن، گردن کشی در برابر حق یا حق گریزی، به منزلهٔ ریشه و عامل خودبزرگ بینی و خود برتربینی مورد تأکید فراوان قرار گرفته تا جایی که در موارد متعددی اساسا کبر و تکبر، معادل حق‌گریزی و امثال آن دانسته شده است. در روایات به مواردی برمی‌خوریم که (با پررنگ کردن ریشهٔ کبر) مراد از تکبر صرفا حق گریزی‌هایی، مانند سرباز زدن از ولایت و انکار معرفت حجت‌های الاهی دانسته شده است. همچنین در مواردی که روایات، کبر را با تعابیری نظیر «ام العیوب» و «اعظم الذنوب» توصیف کرده و عقابهای شدیدی برای آن برشمرده‌اند، تأکید بر حق گریزی است. حاصل این بررسی، توجه بیش از پیش به موضوع «حق‌پذیری» و «تسلیم در برابر حق» به‌عنوان مؤلفه مهم «ایمان» و «دین‌داری» است که حاوی پیام مهم و تأثیرگذاری در رویکرد ما به مفاهیم و ارزش‌های دینی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: کبر، تکبّر، خود بزرگ بینی، خود برتربینی، حق گریزی، گردن کشی در برابر حق، تکبّر در برابر حق، ترک الحق، بَطَر الحق، سَفَه الحق، جحد الحق، انکار الحق

---

* دریافت: ۲۱ / ۴ / ۱۴۰۲؛ پذیرش: ۴ / ۵ / ۱۴۰۲.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد راهنما و نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (Jmoh_85@yahoo.com)
۳. استاد مشاور و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

معمولا در کتب اخلاقی و لغوی تکبّر این گونه تعریف می‌شود:

کِبر عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و برتری خود بر غیر را باور داشته باشد.[۱]

نیز گفته‌اند:

تکبّر از ماده کبر است و آن حالتی در انسان است که بر اثر خودپسندی، خویش را برتر از دیگران ببیند[۲].

آن را همان خود بزرگ پنداشتن تعریف کرده‌اند.[۳]

در فرهنگ دینی ما و در معرفی و تحلیل صفت تکبّر، به ریشه نفسانی آن یعنی **حق گریزی، درشتی و سر باززدن در برابر حق**، گاه بیش از معنای خودبزرگ بینی توجه داده شده است.

آغاز

معمولا اسلام شناسان[۴] کبر را به چند نوعِ تکبّر در برابر خدا، فرستادگان خدا و بندگان خدا تقسیم کرده اند[۵]. به نظر می‌رسد در این تقسیم بندی، به ریشه اصلی تکبّر یعنی حق گریزی کم‌توجهی شده است. البته بعضی فقها این نقص را جبران کرده، تکبّر در برابر حق را نیز بر آن افزوده‌اند.[۶]

---

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، باب چهارم، مقام سوم، فصل: شرافت شکسته نفسی و حقیر شمردن خود

۲. فالكبر الحالة التي يتخصص بها الانسان من إعجابه بنفسه وذلك أن يرى الانسان نفسه أكبر من غيره. / نویسنده: الراغب الأصفهاني، جلد: ۱صفحه: ۴۲۱

۳. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه کبر.

۴. به عنوان نمونه رجوع شود به:

https://www.pasokh.org/fa/Book/View/812-%/1817/D8%AA%D983%%D8%A8%D8%B1/

۵. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، حدیث چهارم، کبر

۶. پایگاه اطلاع رسانی ناصر مکارم شیرازی، تکبر در برابر خدا، تکبّر در مقابل بندگان خدا، تکبّر در مقابل دستور پیامبر صلی الله علیه وآله و تکبّر در مقابل حق

http://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=2&lid=0&catid=20922&mid=78214

برای اثبات این که وجه اصلی تکبّر، حق‌گریزی است، به چند روایت در تعریف تکبّر و نظر علما در روایات و ترجمه‌های آیاتی که کلمه کبر در آن آمده می‌پردازیم. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

وَالِاسْتِكْبَارُ: الِامْتِنَاعُ عَنْ قَبُولِ الْحَقِّ مُعاندة و تَكَبُّراً.[1]

استکبار یعنی نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر.

طباطبائی نیز استکبار را به اصرار بر نشنیدن سخن حق و پذیرفتن دعوت الهی تفسیر می‌کند.[2] مجلسی چندین بار درباره کبر با کلماتی نظیر عبارت زیر می‌نویسد:

هو أن يتجبر عند الحق فلا يراه حقا، و قيل: هو أن يتكبر عن الحق فلا يقبله[3]

کبر این است که نزد حق تجبر کند و حق را حق نداند و گفته شده: همان تکبّر در برابر حق است که آن را قبول نکند.

ملا صالح مازندراني، در شرح الکافی می‌نویسد:

فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ[4]، لأن الكبر صفة ردية توجب إخفاء الحق والإدبار عنه بل أصل الاستكبار إدبار و هو مع ذلك مستلزم لصفات رذيلة أخرى موجبة للإدبار عن الحق.[5]

هر که استکبار ورزد، از حق روی برگرداند، چرا که کبر صفتی پست است که باعث مخفی کردن حق و گریختن از آن می‌شود بلکه حقیقت استکبار گریختن است، و مستلزم صفات پست دیگری است که باعث پشت کردن به حق می‌شود.

در صفت تکبّر، وزن قباحت حق گریزی بیش از خود بزرگ بینی است. بعضی از صاحبان کتب لغت نظیر راغب اصفهانی نیز به این موضوع اشاره نموده‌اند.

و أعظم التكبر: التَكَبُّر علَى اللهِ بِالِامتِناعِ مِن قَبولِ الحَقِّ و الِاذعانِ لَهُ بِالعِبادَة.[6]

---

۱. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۱۲۶.
۲. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۲۰، ص۳۰.
۳. مرآة العقول، ج۱۱، ص ۱۵۹.
۴. نظر مرحوم کلینی: الکافی، ج ۲، ص ۳۹۴.
۵. شرح الکافي، مازندرانی، ج۱۰، ص ۸۶.
۶. الراغب الأصفهاني، ج۱، ص۴۲۱.

بالاترین تکبّر، تکبّر بر خدا با امتناع از پذیرش حق و اعتراف بر عبادت اوست.

حاصل آنکه، «کبر» به معنای **امتناع از پذیرش حق** از روی عناد است.[۱] به بیانی دیگر کبر انکار حق است؛ گاه در برابر خلق، گاهی مقابل حق متعال و...

در روایات زیر کبر با تعابیری نظیر: ترک الحق، بَطَر الحق، سَفَه الحق، جحد الحق و انکار الحق به روشنی در معنای حق گریزی آمده است.

روایت اول:

امیرالمومنین علی علیه‌السلام در کلامی کوتاه این دو وجه از معنای تکبر را کنار هم آورده، می‌فرمایند:

اَلکِبرُأَن تَغمِصَ النّاسَ وَ تُسَفِّهَ الحَقَّ[۲]؛

تکبر، این است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری.

روایت دوم:

در روایتی مشابه، کبر با ادات حصر توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به همان گونه تعریف شده است:

إِنَّمَا اَلْكِبْرُ مَنْ سَفَهَ اَلْحَقَّ وَ غَمَصَ اَلنَّاسَ بِعَيْنِهِ.[۳]

کبر فقط این است که کسی حق را حقیر شمارد و مردم در چشمش خوار باشند.

در روایتی از حضرت صادق علیه‌السلام معنای سفه الحق، روشن‌تر ذکر شده است.

روایت سوم:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قُلْتُ لَهُ: مَا الْكِبْرُ؟ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ. قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ.[۴]

---

۱. طبرسی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۶۷۹.

/ https: / / hawzah . net / fa / Article / View / 99776 / ٪D8٪A7٪D8٪B3٪D8٪AA٪DA٪A9٪D8٪A8٪D8٪A7٪D8٪B1 – ٪D988 – ٪٪D8٪A7٪D8٪B3٪D8٪AA٪D8٪B6٪D8٪B9٪D8٪A7٪D981 – ٪٪D8٪AF٪D8٪B1 – ٪D982٪٪D8٪B1٪D8٪A2٪D986٪?rcIds =98571

۲. الکافی (ط ـ الاسلامیه)، ج۲، ص۳۱۰.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۲، ص۳۴.

۴. الکافی، ج۲، ص۳۱۰.

«عبد الاعلی»، گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: بزرگترین درجة کبر این است که حق را سبك شمارد و مردم را خوار پنداری، گفتم: سبك شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کنی و بر اهل آن طعنه زنی.

در علم اخلاق، تکبّر یکی از اسباب غضب الهی به شمار می‌آید.[1] حتی منشأ سایر رذایل دانسته شده[2] و با شرک در یک مرتبه قرار گرفته است[3] که اینها بیشتر می‌تواند تاوان حق گریزی باشد تا خود بزرگ بینی. در احادیث وارده از معصومان سلام الله علیهم که در مذمت این صفت رذیله سخن به میان آورده اند، همین بس که اگر به مقدار ذره اي (مثقال) کبر در وجود انسان مؤمن باشد، همان مقدار کم او را به مهلکه خواهد انداخت، زیرا که کبر به هر مقدارش تاثیر منفي خود را خواهد گذاشت. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ.[4]

کسی که مثقال ذره ای تکبّر در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود.

ولی آیا منظور از این کبر، کما این که برخی شارحان گفته‌اند[5] هر نوع تکبری است؟ روایات چهارم، پنجم، هفتم، هشتم و نهم نشان می‌دهد در آن کبری که کیفر دوزخی شدن دارد، عامل مهم و تعیین کننده، حق‌گریزی است.

روایت چهارم:

ابوذر غِفاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کبر می‌شنود: ای ابوذر! هر کس بمیرد و در دلش ذرّه ای تکبّر باشد، بوی بهشت را استشمام نمی کند مگر این که پیشتر توبه کند. ابوذر می‌گوید: من زیبایی را دوست دارم، حتی دوست دارم بند تازیانه ام و دوال کفشم

---

۱. نصیرالدین طوسی، ص۱۷۶.
۲. غزالی، ۱۳۶۱ ش، ص۲۵۳-۲۵۴؛ ابشیهی، ج۱، ص۲۸۴؛ حارثی، ص۲۰۲.
۳. ماوردی، ص۲۳۱؛ ابن قَیم جَوزیه، ص۲۱۴.
۴. بحار الأنوار، ج۷۰، ص۱۹۴.
۵. درس حدیث استاد محسن فقیهی /https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/faqihi/hadis/98/981025/

زیبا باشد. آیا از این حالت، بیمِ کبر و خود پسندی می رود؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

کیفَ تَجِدُ قَلبَكَ؟ قالَ: أجِدُهُ عارِفا للحَقِّ مُطمَئنّا إلَيهِ، قالَ: ليسَ ذلكَ بالكِبرِ، ولكنَّ الكِبرَ أن تَترُكَ الحَقَّ و تَتَجاوَزَهُ إلى غيرِهِ و تَنظُرَ إلَى النّاسِ وَ لا تَرى أنَّ أحَدا عِرضُهُ كَعِرضِكَ وَ لا دَمُهُ كَدَمِكَ.[1]

فرمود: دلت را چگونه می یابی؟ عرض کرد: آن را شناسای حق و آرام گرفته بدو می یابم. فرمود: پس این حالت، کِبر نیست. بلکه کبر، آن است که حق را فروگذاری و به ناحق روی آوری و به مردم با این دید نگاه کنی که هیچ کس آبرویش چون آبروی تو و خونش چون خون تو نیست.

روایت پنجم

این روایت نیز به طور کامل و به روشنی مدعای ما را اثبات می‌کند: (تکبّری که مایه حق گریزی است، مستوجب عذاب است).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ. قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ. فَقَالَ: مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ؟ قُلْتُ: لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ. فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ. إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ، إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ[2].

از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمود: هر که در دلش به اندازه دانه خردلی کبر باشد، به بهشت نمی‌رود. [محمد بن مسلم] گوید: من گفتم: «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ». فرمود: چرا گفتی «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»؟ گفتم: برای آنچه از شما شنیدم. فرمود: چنان نیست که تو پنداشتی، مقصود من، جحود و انکار است، کبر، عبارت از جحود[3] و انکار (حق) است.

---

۱. بحار الأنوار: ج۷۷، ص۷۴.
۲. کلینی، الکافی، ج۲، ص۳۱۰.
۳. جحود و انکار نیز همان حق گریزی است.

ملا صالح مازندراني، در شرح الکافی خود درباره این حدیث می‌نویسد:

المراد بالکبر انکار الحق، أو انکار أمره و حکمه[1]

منظور از کبر، انکار حق یا انکار امر و حکم آن است.

عبد الله بن طلحه گوید: حضرت صادق علیه‌السلام در کلامی، **کبری را که مایه عذاب است، منحصر در انکار حق می‌دانند و ایمان را فقط اقرار به حق.**

روایت ششم

لاَ يَدْخُلُ اَلْجَنَّةَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ. وَ لاَ يَدْخُلُ اَلنَّارَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اَلرَّجُلَ لَيَلْبَسُ اَلثَّوْبَ وَ يَرْكَبُ اَلدَّابَّةَ، فَيَكَادُ يَعْرِفُ مِنْ نَفْسِهِ الْكِبْرَ. قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ بِكِبْرٍ. إِنَّمَا اَلْكِبْرُ إِنْكَارُ الْحَقِّ وَ اَلْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِالْحَقِّ.[2]

بنده‌ای که به اندازهٔ دانه خردلی تکبر در دلش باشد، به بهشت در نیاید و بنده‌ای که به اندازه دانه خردلی ایمان در دلش باشد به دوزخ در نیاید. عرض کردم: فدایت شوم؛ چون مرد جامه برتن می‌کند و بر مرکب سوار می‌شود، اندکی احساس تکبّر می‌کند. امام علیه‌السلام فرمود: این کبر نیست. کبر، انکار حق و ایمان، اقرار به حق است.

روایت هفتم

إِنَّمَا اَلْكِبْرُ مَنْ تَكَبَّرَ عَنْ وَلاَيَتِنَا، وَ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ أَئِمَّتِنَا. فَمَنْ كَانَ فِيهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ ذَلِكَ، لَمْ يُدْخِلْهُ اَلْجَنَّةَ، وَ مَنْ أَقَرَّ بِمَعْرِفَةِ نَبِيِّنَا وَ أَقَرَّ بِحَقِّنَا، لَمْ يُدْخِلْهُ اَلنَّارَ.[3]

فقط و فقط کبر، از آنِ کسی است که از ولایت ما سر باز زند و منکر معرفت ما گردد. پس هر که مثقال حبه ای از خردل در دلش چنین باشد، به بهشت وارد

---

۱. شرح الکافي، مازندرانی، ج۹، ص۳۲۶.

۲. معاني الأخبار، ج۱، ص۲۴۱؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۲، ص۳۵.

نمی‌شود، و هر که اقرار به معرفت نبیّ ما و حق ما داشته باشد به جهنم وارد نمی‌شود.

در سه روایت یادشده، تأکید بر ریشهٔ خودبزرگ بینی است. دو روایت اول به معنای حق گریزی اشاره دارد و روایت سوم یکی از بزرگ ترین مصادیق حق گریزی یعنی ولایت ناپذیری را بیان می‌نماید.

با این توصیفات باید دست کم تکبّر را در روایاتی که عقوبت کبر را جهنم[1] می‌داند، به معنای گردن کشی در برابر حق تفسیر کرد. مثلا از امام صادق علیه‌السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود:

اِنَّ الْکِبْرَ اَدْنَاهُ[2]؛

کمترین درجه کفر و الحاد، تکبّر است.

بعضی از موارد خودبزرگ بینی عبارتند از: خودداری کردن از همنشینی با کسی، یا هم خوراکی با او، یا امتناع در هم نشستن با او، یا رفاقت او، و انتظار سلام‌کردن و توقّع پیش افتادن از او در راه رفتن، و تقدّم بر او در نشستن و توجه به او در سخن گفتن و به حقارت با او سخن گفتن و پند و موعظه او را بی ارزش دانستن یا راه رفتن از سر خود بزرگ بینی[3].

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حکمت خلقت این عالم را ـ که تربیت بشر و رشد او به سمت کمال است ـ در دوری از کبر و خودخواهی می‌دانند:

وَ لَکِنَّ اَللهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَخْتَبِرُ عَبِیدَهُ بِأَنْوَاعِ اَلشَّدَائِدِ وَ یَتَعَبَّدُهُمْ بِأَلْوَانِ اَلْمَجَاهِدِ وَ یَبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ اَلْمَکَارِهِ؛ إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي أَنْفُسِهِمْ، وَ لِیَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَی فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ وَ فِتْنَتِهِ کَمَا قَالَ «الم»،

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ فِی جَهَنَّمَ لَوَادِیاً لِلْمُتَکَبِّرِینَ یُقَالُ لَهُ سَقَرُ شَکَا إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ؛ به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می‌کند.

۲. الکافی ج۲ ص۳۰۹

۳. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: من تعظّم فی نفسه و اختال فی مشیه لقی الله و هو علیه غضبان؛ هرکس خود را بزرگ بداند و در راه رفتن تکبر کند، خدا را در حالی که از او غضبناک است ملاقات می‌کند. جامع السعادات، ج۱، ص۳۰۲.

«أَحَسِبَ اَلنّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا اَلَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اَللهُ اَلَّذينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ اَلْكَاذبيَنّ»[1]

ولی خواستِ خداوند عزّ و جلّ چنین است که بندگانش را به سختی‌های گوناگون بیازماید، و به انواع کوششها، به بندگی وادارشان سازد، و آنها را به مسائلی گوناگونی که خاطرپسند نیست آزمایش کند؛ تا کبر را از دلشان بزداید، و خواری و فروتنی را در جانهاشان جایگزین فرماید، و بدین وسیله این آزمایش را درهای گشاده به سوی احسان، وسایل آسان برای عفو و بخشش و آزمایشش قرار دهد، همچنان که فرموده است: «الم. آیا مردم پنداشتند که واگذاشته می‌شوند وقتی می‌گویند: ایمان آوردیم و آنها امتحان نشوند؟ و به تحقیق آنها را که پیش از اینان بودند، امتحان کردیم، پس البتّه خداوند می‌داند آنها را که راست گویان و دروغگویان‌اند.

ابتلائات یاد شده بدین معناست که با این آزمایش‌ها نفس تربیت شود تا در مقابل حق خاضع گردد، هم چنان که خود ایشان می‌فرمایند:

طَلَبتُ الخُضوعَ فما وَجَدْتُ إلّا بقبولِ الحقِّ. اقبَلُوا الحَقَّ، فإنَّ قبولَ الحقِّ يُبَعِّدُ مِن الكِبرِ[2].

امیرالمرمنین علی علیه‌السلام فرمود: فروتنی را جُستم و آن را جز در پذیرش حق، نیافتم. پس حق پذیر باشید؛ زیرا پذیرش حق [انسان را] از تکبّر دور می سازد.

تکبّر به معنای حق‌گریزی، پست‌ترین صفت نکوهیده

بر اساس آن‌چه گذشت، منظور از تکبّری که صاحب ذرّه‌ای از آن (بر اساس برخی روایات) وارد بهشت نمی‌شود[3]، تکبّری است که موجب انکار حقایق شود (انکار حقایقی چون خدای سبحان، انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام و بی اعتنایی به فرامین

۱. الکافی، ج۴، ص۱۹۸؛ با اشاره به آیات ۱ تا ۳ سورهٔ عنکبوت.
۲. بحار الأنوار، ج۶۶ ص۳۹۹.
۳. الکافی، ج۲، ص۳۱۰؛ ثواب الأعمال، ص۲۶۴، ح۴؛ الزهد، ص۱۲۹، ح۱۶۵.

آن‌ها و گردنکشی در برابر آن‌ها)[۱]. مثلا فرموده‌اند: در دوزخ درّه‌ای برای متکبّرین وجود دارد که به آن سَقَر گویند. سقر از شدّت گرمای خود به درگاه خدا شکایت برد و درخواست کرد که به او اجازه نفس کشیدن دهد، پس نفسی کشید و دوزخ را شعله‌ور ساخت.[۲] این جایگاه حق گریزان است که هر چه حقی بزرگتر باشد، نپذیرفتن آن سنگین تر.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره حق گریزی می‌فرمایند:

فلا تَنْفِروا مِن الحقِّ نِفارَ الصَّحيحِ مِن الأجْرَبِ، و الباري من ذِي السَّقَمِ[۳].

از حقّ مگریزید، آن گونه که انسان سالم از شخص گَر، و تندرست از بیمار می گریزد.

در تایید این مدّعا که ریشه کبر، سرباز زدن از پذیرش حق است باید گفت: مرحوم فیض کاشانی چند عمل را برای درمان تکبّر پیشنهاد می‌کند. یکی از آنها که می‌رساند وی نیز تکبّر را حق گریزی و راه درمان را تواضع در برابر حق می‌داند، این است:

با برخی دوستان و هم عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبّر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه‌های تکبّر باقی است.[۴]

در اینجا به روایاتی درباره تکبّر ـ که تأکید بر ریشهٔ حق گریزی دارد ـ اشاره می‌کنیم:

روایت ۱: سرآمد هر طغیان و معصیتی:

امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

اِحذَرُوا الكِبرَ، فَاِنَّهُ رأسُ الطُّغيان وَ مَعصِيَةُ الرَّحمن.[۵]

از کبر بپرهیزید که سرآمد هر سرکشی و معصیت خداست.

---

۱. الکافی، ج۲، ص۳۱۰.

۲. الکافی، ج۲، ص۳۱۰؛ تفسیر القمّی، ج۲، ص۲۵۱؛ الزهد، ص۱۸۴؛ المحاسن، ص۱۲۳.

۳. نهج البلاغة، خطبهٔ ۱۴۷.

۴. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، صص ۶۳ – ۶۵

۵. عیون الحکم، ج۱، ص۱۰۳.

روایت ۲: بزرگترین گناهان، مادر عیوب[۱] و لباس ابلیس

آن حضرت می‌فرمایند:

إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَ أَلْأَمُ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حِلْيَةُ إِبْلِيسَ؛[۲]

برتو باد دوری از کبر، زیرا آن از بزرگترین گناهان و دردناک‌ترین عیب و لباس ابلیس است.

روایت ۳: زشت ترین اخلاق

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند:

أَقْبَحُ الْخُلُقِ التَّكَبُّرُ؛[۳]

قبیح ترین خلق و خوی، تکبر است.

روایت ۴: بدترین آفات عقل: کار حق تشخیص حق و باطل است، پس حق گریزی می‌شود بدترین آفت عقل.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند:

شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ؛[۴]

بدترین آفات عقل، کبر است.

روایت ۵: مایه ظهور رذائل

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند:

اَلتكبّر يُظْهِرُ الرَّذِيلَةَ؛[۵]

تکبّر رذیله [اخلاقی] را ظاهر می‌سازد.

---

۱. تعبیر ألأم العیوب در مورد حقد هم از امیرالمومنین نقل شده است که محتمل است اینجا هم حقد و کینه نسبت به حق، دردناک‌ترین عیب باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اَلْحِقْدُ أَلأَمُ اَلْعُيُوبِ. غرر الحکم ج۱ ص۵۳

۲. غرر الحکم، ج۱، ص۱۶۶.

۳. غررالحکم، ۲۸۹۸.

۴. غرر الحکم، ج۱، ص۴۱۲.

۵. غرر الحکم، ص ۵۲۳.

این که کبر را از اصول کفر برشمرده‌اند[۱] نه فقط به جهت خود بزرگ بینی شیطان است، بلکه بدین جهت است که اول بار او حاضر نشد که زیر بار حق برود؛ یعنی او در مقابل حقیقتی به نام فرمان الاهی سر باز زد و حق گریزی نمود.

بررسی آیات تکبّر

قرآن کریم تکبّر را از صفات بسیار نکوهیده بشر شمرده است. در برخی آیات نیز با کلمات مستکبّر[۲] و استکبار[۳] و خرامندهٔ فخرفروش (مُختالٍ فَخور) [۴] به این معنا اشاره می‌کند. در آیه ۷۲ سوره زمر، فرشتگانِ عذاب از میان تمام رذایل انسان بر تکبّر دوزخیان تأکید دارند.

البته می‌توان در آیاتی که به تکبّر در رویکرد و رفتار انسانها نسبت به هم اشاره دارد، بر معنای خود بزرگ بینی[۵] تکیه کرد؛ اما در آیاتی که این مقایسه مطرح نیست و دوزخ را جایگاه متکبّران معرفی می‌کند[۶]، حق گریزی و تسلیم حق نشدن پررنگ است. استکبار در برابر آیات یا عبادات در قرآن هم یعنی گریختن از حقی به نام آیات یا عبادات. در حدیثی از پیامبر هم با اشاره چند آیه، منظور از کبر، سرباز زدن از حقیقت بندگی عنوان شده است:

وَ قَدْ ذَمَ اللهُ تَعَالَی الْکِبْرَ فِی مَوَاضِعَ مِنْ کِتَابِهِ وَ ذَمَّ کُلَّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ، فَقَالَ: سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتکبّرونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِ. وَ قَالَ: مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتکبر. وَ قَالَ: الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتکبّرونَ. وَ قَالَ: فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتکبّرینَ. وَ قَالَ: کَذلِکَ یَطْبَعُ اللهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتکبّر جَبَّارٍ. وَ قَالَ: وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ[۷].

---

۱. کافی، ج۲، ص۲۸۹.
۲. نحل: ۲۳.
۳. نساء: ۱۷۳.
۴. لقمان: ۱۸؛ حدید: ۲۳.
۵. وَإِذَا قِيلَ لَهُم ءَامِنُواْ كَمَا ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَا ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُ ـ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ، بقره؛ ۱۳.
۶. نحل: ۲۹؛ زمر: ۶۰، ۷۲؛ غافر: ۷۶.
۷. إرشاد القلوب، ج۱، ص۱۸۹.

خدای متعال کبر و خودپسندی را در چند موضع از کتابش نکوهیده و همچنین هر ستمگر معاند را؛ چنان‌که می‌فرماید: سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتکبّرونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الحَقِّ؛ و فرموده است: آن‌ها که از عبودیّت و بندگی او، روی برتابند و تکبّر کنند، به‌زودی همۀ آن‌ها را [در قیامت] نزد خود جمع خواهد کرد.[۱] نیز فرموده است: امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبّر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید» ![۲] نیز فرموده است: چه بد جایگاهی است جایگاه متکبّران.[۳] فرموده است: این‌گونه خداوند بر دل هر متکبّر جبّاری مُهر می‌نهد.[۴] نیز فرموده است: و آن‌ها [از خدا] تقاضای فتح و پیروزی [بر کفّار] کردند و [سرانجام] هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد.[۵]

علاوه بر آنچه گفته شد، آیات فراوانی از قرآن، خطر تکبّر در برابر حق را گوشزد کرده است که در کتاب فرهنگ قرآن[۶] با عنوان «تکبر در برابر حق» به پنج نمونه و ما هم در اینجا به چند نمونه به عنوان شاهد مدعا اشاره می‌کنیم.

آیۀ اول:

اشاره صریح به این که متکبران زیر بار آیات الاهی نمی‌روند و آن را تکذیب می‌کنند.

سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتکبّرونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَإِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَإِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَإِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَکانُوا عَنْها غافِلِینَ[۷]

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبّر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود منصرف می‌سازم. آنها چنان هستند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان

۱. نساء:۱۷۲.
۲. انعام:۹۳.
۳. زمر:۷۲.
۴. غافر: ۳۵.
۵. ابراهیم: ۱۵.
۶. فرهنگ قرآن، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج۱۱، ص۲۸۱.
۷. اعراف: ۱۴۶.

نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود برمی‌گیرند. همه اینها به خاطر آن است که [از روی تکبّر] آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

در این آیه مراد از تکبّر، به شهادت مترجمان حق گریزی است، چرا که انسان می‌تواند به‌مراتبی خودبزرگ بین باشد اما به آیات الاهی ایمان آورد اما آنچه باعث ضلالت و تکذیب آیات پروردگار می‌شود، همان تکبّر در برابر حق است.

آیهٔ دوم:

أَفَكُلَّما جآءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ[1]

آیا هر پیامبري که از طرف خدا دستوري بر خلاف هواي نفس شما آرد، سرکشي نموده از روي حسد گروهي را تکذیب مي‌کنید و جمعي را به قتل مي‌رسانید؟

روشن است که اینجا مراد از تکبّر، خود بزرگ بینی در مقابل دیگران نیست؛ بلکه گردن کشی در برابر حق، نادیده گرفتن حق و مخالفت با آن از روی تبعیت هوا است.

آیهٔ سوم:

و لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَداوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصارى ذالِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ[2]

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت؛ و البته نزدیک‌ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می‌یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس‌اند، و آنان (در پیروی از حق) تکبّر نمی‌کنند.

این تواضع در برابر حق است که باعث می‌شود کشیشان به مومنان نزدیک گردند. همان گونه که ملاحظه شد در ترجمه، این مترجمان قرآن کریم، استکبار را **تکبّر در برابر حق** ترجمه نموده‌اند.[3]

---

۱. بقره: ۸۷.

۲. مائده: ۸۲.

۳. به عنوان نمونه رجوع شود به ترجمه آقایان سید جلال‌الدین مجتبوی، ص۱۲۱، حسین انصاریان،

آیهٔ چهارم:

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.[1]

در حقیقت آنان که درباره نشانه‌های خدا بی‌آنکه حجتی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، در دلهایشان جز تکبّر نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست.

آیهٔ پنجم:

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ.[2]

آنانی که بدون هیچ دلیلی با آیات الهی به مجادله برمی خیزند، در نتیجه نزد خدا و اهل ایمان سخت مورد غضب‌اند. بدین گونه است که خداوند بر دل هر متکبّر جباری مُهر می زند.

در این آیه هم به ارشاد روایت روشن می‌شود که تکبّر مورد نظر آیه شریفه، خود بزرگ بینیِ صِرف نیست، بلکه منظور سرباز زدن از حقایقی چون معاد و حقانیت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است:

روحیه استکبار و برتری جویی سبب می‌شود که متکبّر در برابر حق خضوع نکند و با آن در افتد.[3]

امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه فرموده اند:

إِنَّ فِي النَّارِ لَنَاراً تَتَعَوَّذُ مِنْهَا أَهْلُ النَّارِ؛ مَا خُلِقَتْ إِلَّا لِكُلِّ مُتكبّر جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَلِكُلِّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ وَلِكُلِّ مُتكبّر لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ، وَكُلِّ نَاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّد.[4]

ص۱۲۱، احمد کاویان‌پور، ص۱۲۱، سید علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، ج۱، ص۲۴۰، حسین مستفید، در محضر قران کریم، ج ۲، ص ۱۳۱

۱. غافر: ۵۶.

۲. غافر: ۳۵.

۳. اخلاق اسلامی، یوسفیان، نعمت الله؛ الهامی نیا، علی اصغر، ج۲، ص۴۳.

۴. بحارالأنوار، ج۸، ص۲۹۵؛ نورالثقلین؛ با اندک تفاوت لفظی.

در دوزخ آتشی است که دوزخیان از آن فرار می‌کنند برای هر متکبّری و هر گردنکش منحرفی و برای هر شیطان سرکشی و برای هر متکبّری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد و برای همهٔ دشمنان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، آفریده شده است.

آتش دوزخ برای معاندان است و کسانی که زیربار حقیقتی به نام روز حساب نمی‌روند.

آیهٔ ششم:

إِلَهُكُم إِلَه وَاحِد فَالَّذِينَ لَا يُؤمِنُونَ بالأخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَة وَهُم مُّستَكبِرُونَ[1]

معبود شما معبودی یگانه است؛ پس کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، دل هایشان [حق را] انکار می کند، و آنان مستکبرند.

در مقالهٔ نگاهی گذرا به دنیا و آخرت در آیینه آیات و روایات می خوانیم:

منظور، تکبّر از قبول حق است. در حقیقت بدترین گونه استکبار هم همین نوع است، چرا که تمام راه‌های هدایت را به روی انسان می‌بندد و او را در تمام عمر در بدبختی و گناه و بی‌ایمانی می‌گذارد.[2]

امام باقر علیه‌السلام، ذیل این آیه شریفه، استکبار را سرباز زدن از حق بزرگی به نام ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌دانند:

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ؛ فَإِنَّهُ يَعْنِي لَا يُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ؛ فَإِنَّهُ يَعْنِي قُلُوبُهُمْ كَافِرَةٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: وَ هُمْ مُسْتكبّرونَ؛ فَإِنَّهُ يَعْنِي عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ علیه‌السلام مُسْتكبّرونَ[3]

و سخن خداوند که فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَة، یعنی آن‌ها ایمان ندارند که رجعت و بازگشت، حقیقت است. و این قسمت از آیه: قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ یعنی اینکه قلب‌های آن‌ها کافر (پوشانندهٔ حق) است. وَ هُم مُسْتكبرونَ یعنی آن‌ها ولایت علی علیه‌السلام را نمی‌پذیرند (و از آن روی می‌گردانند)

---

۱. نحل: ۲۲.

۲. نوشته حسین فقیه؛ نشریه معرفت، شماره۶۲، ص۱۰.

۳. بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۰۳؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۵۶.

آیۀ هفتم:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ[1].

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبّر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به‌رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم.

اینجا هم مراد از مستکبران کسانی چون خوارج هستند که حق گریزی کردند و بر امام زمانشان شوریدند نه خود بزرگ بینان، چنانکه امام باقر علیه‌السلام این گونه فرمودند:

نَزَلَتْ فِي طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ الْجَمَلُ جَمَلُهُمْ.

این آیه دربارۀ طلحه و زبیر نازل شده است. و جَمَل در آیۀ جَمَل آنان است[2].

آیۀ هشتم:

در حکایت ولید بن مغیره آمده است:

او از بزرگان قریش و عالمان آنان بود. وقتی قریشیان با توفیق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دعوت مواجه شدند، به ولید متوسل گشتند و راه چاره طلبیدند. بنابر روایتی، او خود نیز در مسجدالحرام سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شنیده و تحت تأثیر قرار گرفته بود و میان مردم شایع شده بود که اسلام آورده است. بزرگان قریش نزد او رفتند و نظرش را درباره قرآن جویا شدند. او پس از تفکّری طولانی نتوانست تسلیم حق شود و استکبار ورزید و در برابر حق ایستاد و با این که می‌دانست سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نه شعر است، نه کهانت است و نه سحر، آن را سحر معرفی کرد[3].

قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ

---

۱. اعراف: ۴۰.

۲. بحار الأنوار، ج۳۲، ص۱۰۶؛ تفسیر العیاشی، ج۲، ص۱۷.

۳. استکبار و استضعاف در قرآن؛ سروش، محمد؛ حیدری، احمد، ج۱، ص۵۸.

وَاسْتَكْبَرَ * فَقالَ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ * إِنْ هذا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ *[1]

آری، او برای مبارزه با قرآن اندیشید و جوانب کار را سنجید و طرحی افکند. مرگ بر او باد، چگونه سنجید و طرحی افکند. پس از آن نگریست تا رأی خود را باز گوید. آن گاه اخم کرد و چهره در هم کشید. سپس [به حق] پشت کرد و تکبّر ورزید و گفت: این قرآن چیزی جز افسونی برگرفته از جادوگران نیست. این چیزی جز سخن بشر نیست.[2]

کما این که امام باقر علیه‌السلام درباره این آیات از حق‌گریزی با تعبیری دیگر ذکر کرده، فرمودند:

هَذَا يَعْنِي تَدْبِيرَهُ وَ نَظَرَهُ وَ فِكْرَتَهُ وَ اسْتِكْبَارَهُ فِي نَفْسِهِ وَ ادِّعَاءَهُ الْحَقَّ لِنَفْسِهِ دُونَ أَهْلِه.[3]

منظور، تدبیر و نگاه و فکر و استکبار است که در نفس خویش می‌دید و ادّعا می‌کرد که حق، مخصوص اوست و آن را صفت اهل حق نمی‌دانست.

جمع بندی

کبر که به خود بزرگ بینی معنا می‌شود، ریشهٔ بسیار مهمی دارد که حق گریزی است. این صفت، زیربنایی می‌شود تا شخص مردم را تحقیر کند، و اساسا حق را سبک شمارد.[4]

در این میان، بی‌اعتنایی به حق، بزرگترین عامل تکبّر است که در فرهنگ دینی ما بسیاری اوقات، تکبّر به آن، معنا شده. سبک شمردن حق، آن است که حق را نشناسد و بر اهل آن طعنه زند.[5] هر کس چنین کند، با خدای عزّ و جلّ درباره ردای خاصّ او (کبریایی خدا) ستیزه کرده است.[6] پس لازم است درباره صفت مذموم و بسیار قبیح

۱. مدثر: ۱۸-۲۵.
۲. ترجمه مکارم شیرازی.
۳. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۲۵.
۴. الکافی، ج۲، ص۳۱۰؛ معانی الأخبار، ص۲۴۲.
۵. الکافی، ج۲، ص۳۱۱.
۶. الکافی، ج۲، ص۳۱.

تکبّر که توالی فاسدۀ فراوان دارد، علاوه بر معنای رایج خودبزرگ بینی، به ریشۀ نفسانیِ حق گریزی توجه بیشتری شود.

از مجموع روایات به دست آوردیم که تکبر مورد نهی قرآن و معصومان علیهم‌السلام مستوجب عذاب دانسته شده، غالبا تکبري است که با انکار حق آمیخته است؛ مثلا این‌که انسان در مقابل بزرگترین حق که خدای متعال است گردنکشی کند، و یا زیر بار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا اوصیای او علیهم‌السلام نرود.

مطالب یاد شده، توجه بیش از پیش ما را به جایگاه مهم «حق‌پذیری» در ساختار ایمان و دین‌داری جلب می‌کند.

فهرست منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

إمام العسكري علیه‌السلام، **التفسير المنسوب إلى إمام العسكري** علیه‌السلام، برعاية: السيد محمد باقر الموحد الأبطحي الناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف

الآمدی، عبدالواحد، **غرر الحکم و درر الکلم**، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسة دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ق.

ابن قَیم جَوزیه، شمس‌الدین ابوعبدالله، محمد بن ابی بکر بن ایوب زُرَعی، **زاد المعاد فی هدی خیرالعباد**؛ مؤسسة الرسالة، بیروت ـ مکتبة المنار الإسلامیة، الکویت، الطبعة: السابعة والعشرون، ١٤١٥هـ/١٩٩٤م

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبوالفضل، جمال الدین، **لسان العرب**، دار صادر ـ بیروت، الطبعة: الثالثة ـ ۱۴۱۴ هـ

ابشیهی، ابوالفتح بهاء الدین محمد بن احمد، **المستطرف فی کل فن مستطرف**، الناشر: عالم الکتب ـ بیروت، الطبعة: الأولی، ۱۴۱۹ هـ

انصاریان، حسین، **ترجمه قرآن**، تهران: سازمان دارالقرآن کریم نشر تلاوت، ۱۳۹۳ش.

بحرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، سیدهاشم بحرانی، تحقیق: الدراسات الاسلامیة، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۶ق.

جوهری، اسماعیل ابن حماد، أبونصر، **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه**، محقق: احمد عبدالغفور، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق

حارثی، محمد بن حسین بن عبد الصّمد، **الاربعون حدیثاً**.
حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
خمینی، روح‌الله، **شرح چهل حدیث**، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴
دیلمی، حسن بن ابی الحسن، **إرشاد القلوب**، ناشر: الشریف الرضي، سال چاپ: ۱۴۱۲ ق، نوبت چاپ: اول
راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسین بن محمد، **المفردات في غریب القرآن**، المحقق: صفوان عدنان الداودي، دار القلم، **الدار الشامیة** ـ دمشق بیروت، الطبعة: الأولی ـ ۱۴۱۲ هـ
سروش، محمد؛ حیدری، احمد، **استکبار و استضعاف در قرآن**، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی
شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبَعی، **منیة المرید في أدب المفید و المستفید**، موسسه نشر اسلامی.
صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، **معاني الأخبار**، محقق: علي اکبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسین، قم، الطبعة الأُولی ۱۳۶۱ش.
صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، دار الشریف الرضي للنشر، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم
صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، **عیون أخبار الرضا**، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ش
طباطبائی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ش
طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، **تفسیر مجمع البیان**، دار المعرفة بیروت ـ لبنان، ۱۴۰۸ ق
طوسی، نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، مصحح: ادیب تهرانی، نشر جاویدان، ۱۳۴۶ ش
علی بن ابراهیم قمی، **تفسیر قمی**، مصحح: موسوی جزائری، طیّب، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم
عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
غزالی، محمد، **کیمیای سعادت**، ۱۳۹۳ ش
فقیه، حسین، **نشریه معرفت**، ۱۳۷۰ ش
فیض الاسلام اصفهانی، سید علی‌نقی، **ترجمه قرآن**، فقیه، ۱۳۷۸ ش.
کاویان‌پور، احمد، **ترجمه قرآن**، اقبال، ۱۳۸۳ ش
کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، تحقیق حسین الحسني البیرجندي، قم: موسسه فرهنگي دار الحدیث، ۱۴۱۸ق. = ۱۳۷۶.

مازندزانی، ملاصالح، **شرح الكافي المازندراني**، مصحح: غفاری، علی‌اکبر، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۲ ق
ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، **أدب الدنيا و الدين**، دار مكتبة الحياة، ۱۹۸۶م
مجتبوی، سید جلال‌الدین، **ترجمه قرآن**، حکمت، ۱۳۷۱ ش
مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
مجلسي، محمّد باقربن محمّد تقي، **مرآة العقول**، دار الكتب الإسلاميّة، ١٤٠٤ هـ ق
مستفید، حسین، **در محضر قران کریم**، انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی، ۱۳۹۳ش
مكارم شيرازي، ناصر، **پيام قرآن**، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۸۶ش، چاپ نهم
مكارم شيرازی، ناصر، **ترجمه قرآن**، دار القرآن الكريم (دفتر مطالعات تاريخ ومعارف اسلامی)، ۱۳۷۳ هـ
نراقی، احمد، **معراج السعاده**، تهران: انتشارات رشیدی، ۱۳۶۲.
نراقی، ملامحمدمهدی جامع السعادات، اعلمی، چاپ چهارم
نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسة آل البيت عليهم‌السلام لإحياء التراث، بيروت، ۱۴۰۸-۱۴۲۹ هجری قمری
هاشمی رفسنجانی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، **فرهنگ قرآن**، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۵ ق
یوسفیان، نعمت الله؛ الهامي نيا، علی اصغر، **اخلاق اسلامی**، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، قم، ۱۳۷۶